بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 28 اردیبهشت 1395.

عرض کردم در بعضی از روایات هست که راوی وسواس بوده است امام علیه السلام می گوید که شما فقط چیز می کنید و اینها. در مستطرفات سرائر است روایت. روایت می گوید که

إِنَّ عِيسَى بْنَ أَعْيَنَ شَكَّ فِي الصَّلَاةِ فَيُعِيدُهَا

که امام علیه السلام می فرماید که

فَقَالَ هَلْ شَكَّ فِي الزَّكَاةِ فَيُعْطِيهَا مَرَّتَيْنِ

این در مستطرفات سرائر هست آدرسش را بزنید آنجا هست. راوی اش هم ابی بصیر است. روایت صحیح السند هم هست. البته احیانا افرادی هستند که آنجا هم زکات مجدد می دهند ولی آنها خب به هر حال این نشانگر یک نوع توسوس شاید نباشد. یک بنده خدایی هست که پنج سال است سوال درباره زکات می کند و یک سؤال واحد را همیشه تکرار می کند و هیچ وقت هم نمی دهد. خمس هم ندارد آن موردی که دارد. اصلا اعصاب من را خورد کرده است. هی سوال می کند و هی سوال می کند و اصلا بیمار است طرف. خب بده دیگر اگر چیز نیستی! خدا بیمار ها را شفا دهد! بگذریم

بحث ما در مورد حدیث مسعده بن صدقه بحث خاصی ندارد دیگر تمام است. روایت بعدی روایت عبد الله بن سلیمان هست که روایت در مورد جبن بود. در ذیل آن می گوید که

سَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلْ مَا يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ

عبد الله بن سنان هم

«كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتّىٰ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ، فَتَدَعَهُ».

روایت های حل را که من نقل کردم یک روایت دیگری هم هست من اینجا یادداشت نکرده ام. معاویه بن عمار عن رجلٍ، آن هم هست ضعف سند داشت ولی علی القاعده باید آن را ذکر می کردم ولی از قلم افتاده است.

كُلُّ شَيْ‌ءٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدَعَهُ بِعَيْنِهِ

این هم یک معاویه بن عمار عن رجل هم این است من این را در این چیزهایم باید یادداشت کنم. خب اینها هم حالت ضعف سند دارد ولی به هر حال متن آن کمک می کند در مورد اطمینان بخشی به این روایت. این چهار پنج تا مضمون. روایت حسین بن ابی غندر عن ابی عبدالله یا عن أبیه عن ابی عبدالله، آن هم تعبیرش همین است. کل شیءٍ فیه حلال و الحرام فهو لک حلال ابدا ما لم تعرف الحرام منه فتدعه. خب در مورد این روایت اصل تقریب استدلالش در برائت در شبهه حکمیه این است که فیه حلال و حرام را معنا کرده اند فیه احتمال الحلیه و احتمال الحرمه. خب مرحوم شیخ اشکال می کنند که ظاهر فیه حلال و حرام این است که تقسیم بالفعل هست یعنی هم حلال دارد و هم حرام دارد. خب اینجا روایت را دو جور می شود معنا کرد. یک جور اینکه مراد تقسیم خارجی یک شیئی که مخلوط است و یک مجموعه ای که مخلوط است می گوید این مجموعه ای که مخلوط است و بعضی هایش حلال و بعضی هایش حرام است کل این مجموعه برای شما حلال است تا وقتی که آن قسم حرامش به عینه مشخص شده باشد که دیگر آن قسم از حلیت خارج می شود. این یک معنا است. یک معنا این است که مراد از این تقسیم، اینجا تقسیم ذهنی باشد به خلاف قسم قبل که مراد تقسیم خارجی است یعنی در آن مجموعه بعضی از آن مجموعه حلال است و بعضی از این مجموعه حرام است در عالم خارج. یک موقعی اصلا در عالم ذهن در نظر بگیرید. یعنی کل جنسٍ که بعضی از افراد این جنس حلال است و بعضی از افراد این جنس حرام است. این جنس برای شما حلال است تا اینکه قسم حرامش را تشخیص دهید. تخصیص کلی است و مراد از کل شیءٍ یعنی کل کلیٍّ تحته قسمان احدهما حلال و ثانیهما حرام این حلال است برای شما. بنابراین در قسم اول مراد شبهه محصوره مقرون به علم اجمالی هست. شبهه مقرون به علم اجمالی می شود بنا بر اینکه مراد تصحیح خارجی باشد. در قسم دوم شبهه بدوی را هم شامل می شود. مثلا لحن دو قسم دارد. لحن مذکی و لحن غیر مذکّی و ما تا وقتی که لحن غیر مذکّی و میته برایمان مشخص نشده است این لحن که کلی هست برای شما حلال است. علی ای تقدیر بنا بر کل الاحتمالین روایت مختص به شبهه موضوعیه است و به شبهه حکمیه کاری ندارد. البته بنا بر آن احتمال اول که مراد شبهه مقرون به علم اجمالی باشد با توجه به روایت های دیگری که به اصطلاح شبهه مقرون به علم اجمالی را می گوید باید در آن احتیاط کرد و اینها این را باید به شبهه غیر محصوره حمل کرد و مواردش را از تحت آن خارج کرد. مرحوم شیخ می فرمایند که بعضی ها این جوری پاسخ داده اند از این اشکال گفته اند که خب ما کلی در نظر می گیریم می گوییم هم قسم حلال دارد هم قسم حرام دارد و یک قسم سومی دارد که در حکم آن شک کرده ایم. مثلا لحم را یک لحم الغنم داریم که حلال است لحم الخنزیر دارد که حرام است و لحم الحمیر دارد که شک داریم که حلال است یا حرام است. این روایت می گوید که لحم حلال است مگر اینکه بفهمید که آن لحم حرام است. مرحوم شیخ دو پاسخ به این اشکال مطرح می کند. یک پاسخ این است که ظاهر کل شیء فیه حلال و حرام این است که منشأ شک ما در حلیت این شیء وجود دو قسم حلال و حرام است. در این مثال که شما زدید منشأ شک در حلّیت لحم حمیر، وجود قسم حلال و حرام در آن نیست. حالا چه در لحم دو قسم حلال و حرام باشد چه نباشد شما بالاخره در لحن حمیر شک می کنید و به آن ربطی ندارد. بنابراین، این ربطی به آن جهت ندارد. این یک نکته. نکته دوم اینکه این روایت می گوید که حتی تعرف الحرام منه بعینه. می گوید که این لحم حلال است تا وقتی که آن حرام را تشخیص بدهید. آن حرام که اینجا تشخیص داده اید یعنی آن خنزیر که اینجا برای حلیت لحم حمیر یک حلیت لحم حمیر مغیّی است به تشخیص حرمت لحم خزیر. معرفت حرمت لحم خنزیر ربطی به حلیت و حرمت حمیر ندارد. روایت می گوید که غایه حلیت حمیر شناخت آن حرام است. شناخت حرام یعنی چه؟ یعنی آن خنزیر یعنی قسم حرام را شما بشناسید این حلال می شود. خب حالا شما تشخیص دهید که خنزیر حلال است یا حرام است. مثلا تشخیص دهید که خنزیر حرام است تشخیص حرمت خنزیر ربطی به تشخیص حلیت حمیر ندارد. بنابراین پاسخ شما صحیح نیست. این پاسخ دوم شیخ یک بحث هایی دارد که مفصل آن را مرحوم آقای حاج شیخ در درر بحث کرده است در تقریرات آقای اراکی هم اصول الفقاهه مفصل بحث شده است من در این تقریرات دوم وارد نمی شوم چون یک ان قلت و قلت هایی دارد که نمی خواهم وارد بحث آن شوم. عمدتا به همان اشکالی که اینجا به این دارد به آن اشکال اول عرض می کنم. اشکال اولی که مرحوم شیخ کرده است که ظاهر دلیل این است که منشأ شک ما در حلیت و حرمت وجود قسمین در شیء است. و در شبهه حکمیه منشأ شک وجود قسمین نیست. بلکه فقدان نسخ یا اجمال نسخ یا تعارض نصوص است. وجود قسمین دخالتی در منشأیت شک ندارد. مرحوم حاج شیخ اینجا پاسخ می دهند که ممکن است ما بگوییم که این جور نیست. می گوید ببینید گاهی اوقات ما یک کلی داریم که این کلی اگر ما بدانیم که این کلی به تمام افراد حلال است مثلا یک عمومی دا شته باشیم که گفته باشد که اللحم حلالٌ ما در حکم لحم شک نمی کنیم. یا اگر یک دلیلی که گفته باشد، اگر دلیل کلی داشته باشیم برای اینکه اللحم حلالٌ باز شک نمی کنیم. اینکه ما شک می کنیم به خاطر اینکه دو قسم دارد. بعضی از اقسام آن حلال است و بعضی از اقسام آن حرام است. ایشان یک مثالی می زند که مثال قشنگی هم هست. می گوید که شما می گویید که اگر من می دانستم که آدمی زاد قابل اعتماد است یقین داشتم که این اقا قابل اعتماد است یا اگر می دانستم که جنس آدمیزاد غیر قابل اعتماد است می فهمیدم که این آقا غیر قابل اعتماد است. ولی چون آدمیزاد جنسش نه اقتضای اعتماد دارد و نه اقتضای عدم اعتماد دارد. چون بعضی از افرادش قابل اعتماد هستند و بعضی از افرادش غیر قابل اعتماد هستند این سبب می شود برای اینکه من شک کنم در اینکه آن آدم واقعا قابل اعتماد است یا نیست. اگر نفس آن کلی این دو قسم نداشت، تکلیف من روشن بود. یعنی بحث ایشان این است که بحث کلام ایشان این است که

سوال:... مثلا شما این جوری بفرمایید که ما دو قسم خارجی داشته باشیم. .... عامی هم نداریم که بتوانیم به آن تمسک کنیم. صرف این دو قسم خارج بودن آیا باعث می شود که ...

پاسخ: ایشان همین را می خواهد بگوید که دو قسم بودن؛ حالا من یک توضیحی بعدا در مورد این می دهم

این پاسخی که مرحوم آقای حاج شیخ داده اند. آقای داماد این پاسخ را نمی پسندند و در مقام جواب آن بر می آیند و یک جوری جواب می دهند که من کاری به جواب ایشان ندارم مراجعه فرمایید. به نظر من اولا توجه فرمایید در تقریری که در کلام حاج شیخ هست به دو شکل تقریب بیان شده است. یک بحث اگر مراجعه کنید من عبارت مرحوم حاج شیخ را بیاورم یعنی آقای اراکی که علی القاعده مال اقای حاج شیخ باشد بعضی جاها بحث دلیل بر حلیت مطلق لحم را مطرح می کنند مثالشان بحث دلیل و اینها مطرح نیست. ایشان این جوری تعبیر می کنند

و الحق اندفاع کلاالاشکالین اما الاول فلأن تقیید المذکور لا یکون لحما لکونه دخیلا فی الموضوع و ذلک لأن شبهه فی لحم الحمار مثلا و ان کانت کما ذکر ناشیه عن عدم النقص لکن لا ینافی هذا ان یکون منشأها وجود القسمین الحلال و الحرام لأنه لو کان النفس علی حلیته حول اللحم الموجودا لم یکن شکّ فی حلیه لحم الحمار و لو کان نسئل حرمه کل لحم موجودا لم یکن شکٌّ فی حرمه لحمٍ

بحث نص و دلیل و امثال اینها است.

لکن لما لم یکن شیءٌ من هذین النصین و انما صار بعض اللحوم حراما و بعضها حلالا فهذا أوجب الشک فی حکم لحم الحمار. فهذا نظیر ما یقال فی العرف لو کان کل افراد الانسان امینا لما شککت فی امانه هذا الشخص. و لو کان کل افراده خائنا ما شککت فی خیانه هذا الشخص.

اینجا دیگر این مثالی که دارد ایشان می زند بحث نص و دلیل بر مسئله کلی باشد وارد نشده است.

لکن لما کان افراده مختلفه فبعضها امین و بعضها خائن فلا جرم شککت فی امانه هذا الشخص و صیانته و هذا مطلب صحیح عرفی

من تصور می کنم که اینجا این نکته را توجه فرمایید ظاهر این دلیل این است که آن جور که مرحوم شیخ تقریب می کنند این هست که وجود قسمین بما هو هو منشأ شک شده است. گاهی اوقات شما می گویید که اگر دو قسم چون دو قسم موجود است ما از وجود قسمین می فهمیم که یک دلیل عام وجود نداشته است که کل لحمٍ حلالٌ یا کل لحمٍ حرامٌ. چون در واقع آن چیزی که منشأ شک هست عدم وجود نصّ کلی است. نه وجود قسمین و این وجود قسمین چون ملازم است با عدم وجود نصّ کلی، از این جهت کأنه ذکر شده است. ذکر آن از باب این است که خودش دخالت ندارد. ولی ملازم است با آن چیزی که دخیل در حکم است. که آن چیزی که دخیل در حکم است آن عرض کنم عدم وجود نفس کلی. یعنی کل شیءٍ که نص بر حرمت آن نداریم و نص عام بر حرمت آن نداریم و نص عام بر حلیتش نداریم. از کجا فهمیدی که نص عام بر حلیتش یا حرمتش نداریم به دلیل وجود دو قسم حلال و حرام در او. وجود دو قسم حلال و حرام در او منشأ شده است که ما بفهمیم که آن نفس عام نداریم. یا اقتضاء ذاتی، حالا یا نص به تقریب اول یا اقتضاء ذات آن جنس حلیت و حرمت نیست. چون اگر اقتضاء به ذات حلیت و حرمت بود این دو قسم نمی توانست داشته باشد و امثال اینها. اینها در واقع این دو قسم خودشان وجود قسمین موضوع شک نیست. بلکه ملازم هستند. ملازمی که احیانا ملازمه دارد نه دائما. به خصوص در جایی که نص باشد ملازمه اش دائمیه نیست چون ممکن است ما یک نص عام داشته باشیم و این نص در بعضی افراد تخصیص خورده باشد. مجرد وجود دو قسم نافی آن نص عام نیست. ممکن است آن دو قسم داشته باشیم با این حال نص عام هم داشته باشیم بنابراین در این قسم سوم هم شک نکنیم به خاطر اینکه نص عام وجود دارد. این ملازمه اش هم دائمیه نیست. آن چیزی که اینجا منشأ شک هست عدم وجود نفس عام بر حکم این جنس است. و آن ملازمه غالبیه حالا تعبیر کنیم. ملازمه غالبیه با وجود قسمین دارید. و این خب خیلی خلاف ظاهر است که ما این جوری بخواهیم عبارت را معنا کنیم. خب حالا بعد بیانات مرحوم آقای اراکی دارند آقای داماد دارند. همه اینها و نهایتا آقای اراکی و آقای داماد هر دو شان در این جهت متفق هستند که ظاهر این روایت این است که روایت ناظر به تقسیم خارجی است و ناظر به موارد علم اجمالی است و برائت را به طور کلی اثبات نمی کند. این ناظر به موارد علم اجمالی است. موارد علم اجمالی در شبهات حکمیه در بعضی موارد شبهات حکمیه هست نه در همه موارد شبهه حکمیه و چون این بعضی موارد شبهه حکمیه موارد نادری هستند ما نمی توانیم با عدم قول به فسخ در سایر موارد حکم را ثابت کنیم. این چکیده فرمایش اقایان است تفصیلش را مراجعه کنید هم آقای داماد مفصل بحث کرده اند هم آقای حاج شیخ. در تقریرات آقای اراکی واردشده است بحث های جالبی است.آقای صدر هم اینجا بحث هایی دارد یک پیش فرضی در کلمات همه این آقایان وجود دارد که بعضی ها صریحا به این پیش فرض اصرار دارند و بعضی ها هم رد نکرده اند یعنی اصل پیش فرض در کلام مرحوم شیخ وارد شده است و در کلمات آقایان دیگر هم دنبال شده است و آن این است که علت ذکر فیه حلالٌ و حرام این است که می خواسته است که منشأ شک را بیان کند. ذکر فیه حلالٌ و حرام برای بیان منشأ شک هست که چون دو قسم حلال و حرام وجود دارد بنابراین من شک می کنم. این به عنوان یک پیش فرض هست که علت این قید بیان منشأ شک است. عرض من این است که این منشأ شک چه خصوصیتی دارد؟ آیا در برائت اینکه شک آن به خاطر وجود قسمین باشد یا نباشد دخالتی دارد؟ اگر برائت جاری شود چه منشأ شک آن به خاطر وجود قسمین باشد برائت جاری می شود چه به خاطر وجود قسمین نباشد هم چنان که آقای اراکی مثال می زنند می گویند که گاهی اوقات شما دو تا شیء هست مثلا می گویید گوشت خنزیر حرام است. نان هم حلال است. ممکن است شما بگویید یک شیع جامعی بین اینها در نظر بگیرید بگویید که در این جامع یک حلیتی داریم که بعضی هایش حررام است و بعضی های حلال است و حالا این جوری تعبیر کنم این قسمت را قمض عین کنید از این بیان. عرض من این است که منشأ شک در حلیت و حرمت الزاما وجود دو قسم حلال و حرام نیست. اگر یک شیئی باشد که از اول دو قسم ندارد. یک قسم دارد. من نمی دانم این قسم داخل در خمر هست یا نیست. یک چیز جدیدی. نمی دانم داخل خمر هست یا نیست. خب این من شک می کنم که حلال است یا حرام است. این جور نیست که به علت وجود دو قسم حتما باید شک حاصل شود. این نکته را داشته باشید بنابراین به نظر می رسد که ذکر این خصوصیتی که هیچ دخالت در موضوعیت حکم ندارد و موضوع چیز دیگری هست این به نظر درست نمی آید. به نظر می رسد که این روایت در مقام بیان چیز دیگری است. به خصوص ما صدر و ذیل روایت را به ان توجه کنیم روشن می شود روایت چیز دیگری را می خواهد بگوید که در کلمات آقای حاج شیخ و آقای داماد هم نهایتا به این نتیجه رسیده اند ولی با این بیانی که من می خواهم عرض کنم به نحو روشن بیان نکرده اند. ببینید اولا در بحث جبن که مورد روایت اصلا جبن است. چند تا از این روایت ها که چند تا از این روایت هایش جبن هست یک شبهه ای همیشه و.جود داشته است که ما دیده ایم که از میته پنیر تهیه می کنند. خب امام علیه السلام پاسخ می دهد

أَ مِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ

شبهه این هست که احیانا در یک جایی پنیر محرم وجود داشته است باید همه پنیر ها حرام شود و امثال اینها؟ این اصل شبهه ای است که در جبن وجود دارد. به نظر می رسد که اصلا این روایت اگر در خود روایت هم دقت شود همچنان که اقای داماد هم اشاره می کنند روایت مخصوص شبهه مقرون به علم اجمالی است. ببینید من دو تا تعبیر، روایت مسعده را با روایت عبد الله بن سلیمان مقایسه می کنم و بعد می آیم و آن نکته ای که می خواهم عرض کنم را عرض می کنم. ببینید روایت مسعده بن صدقه این است که کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه. در روایت ما نحن فیه کل ما یکون فیه حلال و حرام فهو لک حرام حتی تعرف الحرام بعینه. نه حتی تعرف انه حرامٌ. حتی تعرف الحرام بعینه را با قبل کنار هم بگذاریم معنایش این است که می خواهد بگوید یک حرام را شما می شناسید ولی بعینه نمی شناسید. بعینه نمی شناسید. کل ما یکون فیه حلالٌ و حرام اولا این نکته را بگویم کل ما یکون فیه حلالٌ و حرام ظاهرش این است که شما حلال و حرام اینکه در آن حلال و حرام است را می دانید نه اینکه واقعا در آن حلال و حرام وجود دارد. وقتی یک موضو ع را شارع دارد می گوید یعنی فرد روشنش آن صورتی است که آن موضوع را مخاطب هم به آن توجه دارد. پس بنابراین می گوید هر چیزی که شما می دانید در آن حلال و حرام است . اصل حلال و حرام بودنش را می دانید ولی اینکه حلال و حرام کجا است بعینه نمی دانید. این صدر و ذیل را کنار هم وقتی قرار دهیم معنای عبارت این می شود که مفروض این می شود که شما وجود حلیت و حرمت در شیء را می دانید. اما بعینه نمی دانید که حلال و حرام کجاست. حلال بعینه معرفتش را ندارید.

سوال:...

پاسخ: نه شبهه مقرون به علم اجمالی است. نه حالا موضوعیه و غیر موضوعیه یک بحث دیگر است. آن را بعدا صحبت می کنیم

این روایت کل ما یکون فیه حلالٌ و حرام این قید فیه حلال و حرام برای بیان منشأ شک نیست. برای بیان منشأ شبهه حرمتی است که من دارم. یعنی می گوید هر چیزی که در آن هم حلال هست می دانید که حلال است و میدانید که حرام است. و به دلیل علم به حرمت شما در واقع علم به وجود حرمت شما را به شک انداخته است که چه کار کنید. یعنی در واقع می خواهد بگوید که چون اینجا یک حرام اجمالی وجود دارد شما تردید می کنید حالا که حرام اجمالی است ایا احتیاط کنم یا خیر. امام علیه السلام می گوید که احتیاط لازم نیست. تا وقتی که آن حرام بعینه معلوم نبباشد این حلال است. کل ما یکون فیه حلالٌ و حرام منشأ توهم لزوم احتیاط است. قید فیه حلالٌ و حرام منشأ توهم لزوم احتیاط است. نه منشأ شک در حلیت و حرمت واقعی. این فیه حلالٌ و حرام منشأ توهم لزوم احتیاط است. نه منشأ شک در حلیت و حرمت واقعی. این فیه حلال و حرام منشأ شده است که من توهم کنم که آیا حتما باید احتیاط کنم یا لازم نیست احتیاط کنم. این روایت با روایت مسعده به صدقه فرق دارد. روایت مسعده بن صدقه به مقرون به علم اجمالی ربطی ندارد. این در واقع دارد می گوید که هر چیزی که مقرون به علم اجمالی باشد اقتران به علم اجمالی مانع از اجرای برائت نیست مگر این علم اجمالی تبدیل شود به علم تفصیلی.

سوال:....

پاسخ: حالا صبر کنید تا ببینیم به برائت ربطی دارد یا خیر. این مقدمه بحث است.

سوال: اینکه علم اجمالی در آن است

پاسخ: بله هر شیئی که در آن علم اجمالی است. این در واقع بیان این است که علم اجمالی یعنی بیان فرد خفیّ علم اجمالی مانع اجرای برائت نمی شود. این قید ببینید قیدی که در حکم آورده می شود گاهی اوقات موضوعیت در حکم دارد. اینجا موضوعیت در حکم ندارد. ولی بیان فرد خفیّ است. می گوید هر چیزی ولو در آن حلال و حرام باشد. با ولو، بیان فرد خفیّ است. می گوید در اجرای برا ئت وجود علم اجمالی مضر نیست هر چند علم اجمالی داشته باشد باز هم برائت جاری است. این بیان فرد خفیّ است. آن وقت عدم دخالتش در حکم مانعی ندارد. جایی که فرد خفی باشد. فرد خفی اگر مفهوم به نحو سالبه بالجمله هم نداشته باشد اشکالی ندارد و ذکرش عقلایی است. فرض کنید ما می گوییم اکرم السید الفاسق. سید گناهکار را هم احترام کن. سید گناه کار را احترام کند در حالی که احترام مال مطلق سید است. می خواهیم بگوییم که فسق سید مانع احترامش نمی شود. این فرد خفی را دارد بیان می کند. عرض من این است که فیه حلال و حرام نه برای بیان منشأ شک است برای بیان فرد خفیّ است. و بنابراین چون اگر آن منشأ اشتباه باشد باید دخالت در حکم داشته باشد ولو دخالت فی جمله. قیدی که هیچ گونه دخالت ولو دخالت فی الجمله نداشته باشد ذکرش در جمله لغو است. آن چه چیزی دارد خصوصیتی ندارد. ولی اگر یک چیزی باشد فرد خفی باشد. خیلی خوب است فرد خفی باشد یعنی کل شیئ حلال ولو کان فیه حرمهٌ معلومهٌ اجمالا. خب حالا این نتیجه این هست که آیا این را می شود در برائت اجرا کرد یا خیر این را فردا در موردش توضیح می دهم این را دقت کنید این خیلی تأثیر دارد در نحوه فرد. آقای داماد هم این روایت را مقرون به علم اجمالی گرفته اند. ولی در مورد اینکه فیه حلالٌ و حرام برای چه آمده است و این روایت ناظر به چه هست صحبتی نکرده اند به خاطر همین یک نتیجه گیری کرده اند با این نتیجه گیری که ما می خواهیم بکنیم متفاوت از اب در آمده است. همین بحث متأسفانه این جلد در کتابخانه اینجا نیست خیلی تقریرات خوبی بود. من این بحث را نگاه می کردم خیلی بحث مرحوم حاج شیخ در درر را اینجا روشن کرده است. همه کلمات خود کلمات اصول فقه آقای اراکی. علی القاعده تقریرات آقای حاج شیخ است. ولی خب آقای اراکی، اگر هم نباشد درس های ایشان را ایشان چون درس ایشان می رفته است بر اساس درس ایشان این را نوشته است پیداست که کاملا همین مطالب را باز کرده است و خیلی خوب نوشته است. مراجعه کنید کاملا قابل استفاده است. هم کلام ایشان و هم کلام اقای داماد را ببینید اینها آقای داماد در مقام پاسخ به آقای حاج شیخ است. کلامش ناظر به رد فرمایش حاج شیخ و اینها کاملا است. یک بحث کلی در نهایت دارد آن را ملاحظه کنید من می خواهم بحث را فردا جمع کنم و انشاءالله فردا آخرین روز درسی ما هست باید یک مقداری بحث را به هم پیچاند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد